



سخن سردبیر

پاورقی‌ها یادآور شوند و از ارائه توضیحات غیر ضرور بپرهیزند و به حداقل تعلیقات مفید اکتفا کنند. یکی از مسائلی که بارها گفته شده این است که تصحیح متون، فن یا دانشی میان رشته‌ای است؛ یعنی کسی که یک متن کهن ادبی را تصحیح می‌کند، خواه آن متن تاریخ بیهقی باشد خواه الآثار الباقیه، باید دو زبان فارسی و عربی و نیز اطلاعات تاریخی مربوط به همان دوره آشنایی لازم را داشته باشد یا حتی المقدور با مطالعات دامنه‌دار آن را تحصیل کند یا از مشاورانی مطلع و خبره بهره بگیرد. مطلوب آن است که مصحح اثر هر دو موضوع را مدنظر قرار دهد؛ هم در رعایت موازین و چارچوب‌های تصحیح مطلوب بکوشد و همه نسخه اثرگذار متن را تهیه و در پاورقی‌ها به اختلافات قابل توجه آنها اشاره کند و هم متن را با دقت و حوصله بررسی کند و به طور خلاصه اطلاعات داخل متن را در مقدمه گزارش کند و نقاط مبهم و مهم را با بررسی و ارجاع به منابع معتبر در آخر کتاب توضیح دهد. یکی از متونی که اخیراً از سوی میراث مکتوب منتشر شده،

در مسأله تصحیح متون همواره دو نگاه مطرح بوده است: یکی تصحیح، صرفاً برای معرفی و احیای اثر، دیگری تصحیح، برای معرفی محتوا و معانی درونی اثر. طبعاً کسانی که راه نخست را در پیش می‌گیرند، تمام همشان این است که اقدام نسخ را از اقصا نقاط عالم به دست بیاورند و از ردیف کردن حتی واو، که، در، به، راه، ... در پاورقی صفحات کتاب، به عنوان نسخه بدل‌ها، هیچ فروگذار نکنند تا متنی منقح و تصحیحی انتقادی را ارائه دهند.

گروه دیگر مصححانی هستند که نسخه را تهیه می‌کنند، ولی بیشتر به طور سلیقه‌ای و دلخواه، به ذکر نسخه بدل‌های ضروری که مفید معنا یا معنی هستند بسنده می‌کنند؛ اینان بیشتر همشان این است که محتوای اثر را بشناسانند و بر نقاط مبهم آن توضیح و تعلیق بنویسند.

طبعاً راه میانه این است که گروه اول از دادن نسخه بدل‌های غیر مفید و صفحه‌پر کن بپرهیزند و بخشی از سعی خود را برای شناساندن ارزش‌های ادبی و مفهومی متن مصروف دارند و گروه دوم هم بایسته است تمام نسخه بدل‌های ضروری را در

خلاصه الاشعار میر تقی‌الدین کاشانی (بخش شعرای شیراز) است که به کوشش نفیسه ایرانی (شیرازی) سامان یافته است. پیشتر به عنوان ضمیمه ۲۶ آینه میراث، پژوهشی از وی با عنوان شناخت‌نامه میر تذکره درباره مجموعه گرانقدر خلاصه الاشعار به چاپ رسیده است. پژوهشگر محترم در این اثر، تحقیق مبسوط و جامعی در باره تقی‌الدین و ساختار اثر، روش نقل و نقد اشعار، ویژگی‌های اخلاقی مؤلف، اسلوب نگارش، منابع تألیف و نمایه سراینندگان خلاصه الاشعار را آورده است.

طبعاً مطالبی که از بخش شیراز ذیلاً به عنوان شاهد مثال ادعای خود آورده‌ایم، به طور پراکنده در این شناخت‌نامه مذکور است. بنابراین بررسی این اثر صرف نظر از مطالب شناخت‌نامه در اینجا آورده شده و به هیچ وجه نباید آنچه را گفته خواهد شد، به منزله نقصان و اشکالی بر تحقیق پژوهشگر کوشا و توانمند این قسمت از خلاصه الاشعار تلقی کرد.

همچنین یادآوری می‌شود که پیشتر بخش شعرای کاشان (۱۳۸۴) و اصفهان (۱۳۸۶) به همت عبدالعلی ادیب برومند و بخش شعرای قم و ساوه (۱۳۹۱) به کوشش دکتر علی‌اشرف صادقی از سوی این مرکز چاپ شده است.

تذکره ارزشمند خلاصه الاشعار حاوی شرح احوال و اشعار ۸۶۷ شاعر است. این اثر پس از عرفات العاشقین، مهم‌ترین تذکره شاعران ایرانی در دوره صفویه به شمار می‌رود. نفیسه ایرانی بخش شیراز این اثر را با پنج نسخه مقابله و تصحیح کرده است. او در مقدمه علاوه بر ذکر اطلاعات نسخه‌شناختی، به ویژگی‌های رسم‌الخطی نسخه‌ها نیز اشاره کرده است. واژه‌نامه‌ای که وی در پایان اثر ترتیب داده، بسیار قابل استفاده و مطابق اسلوب‌های علمی نمایه‌سازی است و در نوع خود ستودنی.

اما آنچه جایش در مقدمه خالی می‌نماید، آگاهی‌هایی است که در درون متن وجود دارد و مصحح محترم می‌توانست با اشاره به آنها، متن اثر را برای خواننده علاقه‌مند خواندنی‌تر کند. ذیلاً به دو گونه از آگاهی‌های مفید این اثر — البته از نظر نگارنده این سطور — اشاره می‌شود:

۱. حرف، مشاغل و هنرهای شاعران

یکی از نکاتی که دانستش برای خواننده جالب است، حرفه‌ها،

شغل‌ها و هنرهای شاعران است. در این اثر، مؤلف به برخی موارد اشارتی دارد که نشان می‌دهد شاعری برای کسی شغل حساب نمی‌شده و از محل شعرسرای کسی ارتزاق نمی‌کرده است. ذکر چند مورد گواه بر این مدعاست:

مولانا شرف‌الدین غیرتی (ص ۴) گاه «به صنعت تیراندازی اوقات شریف می‌گذراند». مولانا صبحی (ص ۴۰۷) «از کاسبان شیراز بود و همیشه از ممر تکمه بافی وجه معیشت به هم رسانیده و در آن اثنا گاهی به شعر گفتن مشغولی نموده...». نیز در باره مولانا نطقی (ص ۳۵۱) می‌گوید: «از فن موسیقی فی‌الجمله وقوفی دارد». مولانا صحیفی (ص ۳۹۲) دارای چند حرفه و هنر بود؛ به گفته مؤلف «علم خط و خوشنویسی را می‌داند و در فن صحافی و جواهرشناسی بهره تمام دارد و سوای شاعری به هنرهای دیگر نیز آراسته است». خواجه عبدی بیگ (ص ۳۵۳) «سال‌های دراز مستوفی و اوارجه‌نویس دفترخانه شاه طهماسب بود». در جایی ذکر می‌کند که برخی واعظان و عالمان دارای صدای خوش بودند و بدین وسیله مردم را به رعایت اخلاق دعوت می‌کردند، چنانکه در باره میرزا مخدوم شریفی می‌گوید که وی «در سلک افاضل علمای بنی آدم و اعظام دانشمندان عالم بود... روزهای جمعه به مسجد جامع دارالسلطنه رفته، به آواز خوش و صوت دلکش به امر وعظ و ارشاد و نصیحت عباد می‌پرداخت» (ص ۳۸۳). حافظ نامی، شاعر دیگری است که تقی کاشی زبان به نعت او می‌گشاید و از موسیقی‌دانی او با اغراقی غریب، چنین تعریف می‌کند: «علم ادوار و موسیقی را خوب می‌داند و از جمیع موسیقی‌دانان در گذشته به واسطه آواز خوش و نغمات دلکشی که دارد، می‌توان گفت که در این گنبد دوآر مثل و مانند ندارد و اگر داوود استماع قرائت قرآن از صوت روح افزایش نمودی، بیهوش گشته ترک زبور خواندن کردی!...» (ص ۳۹۱).

از جمله شاعرانی که شعر او مورد ستایش مؤلف است، مولانا حامدی است که وی علاوه بر شاعری به گفته او در «علم ادوار و موسیقی گوی سبقت را از اقران خود ربوده» (ص ۴۱۱). لیکن تقی‌الدین «درشت‌خویی و متلون‌الحوال بودن او را به واسطه تناول افیون» نکوهش می‌کند. مولانا عاجزی لاری «از صنعت‌ها موسیقی و شطرنج را نیکو می‌دانسته و چون بسیار نحیف بوده، عاجزی تخلص می‌کرده» (ص ۴۳۹).

از اینجا به پیوستگی شعر و موسیقی نزد گذشتگان بهتر پی



می‌بریم. طبعاً شاعرانی که با مقامات موسیقی آشنا بوده‌اند و عروض شعری را با اوزان و بحور موسیقی درک می‌کردند، بهتر از شاعران دیگر به سرایش غزل و قصیده قادر و مسلط بوده‌اند. از این ضرورت فراگیری موسیقی برای شاعران و ترانه‌سرایان، امری اجتناب‌ناپذیر است.

یکی دیگر از مواردی که بهتر بود مصحح محترم توضیحی کوتاه در باره آن می‌داد، برخی تعابیر و اصطلاحات فنی است و نیز مختصری ذیل نام اشخاص که چندان شناخته نیستند، کتاب را تخصصی‌تر می‌کرد. برای مثال تقی‌الدین ذیل شرح حال قیدی (ص ۹۲) می‌نویسد: «... و زبان وقوع را نیکو تتبع کرده... بعضی او را میلی فارس می‌نامند.» بهتر بود مقصود از زبان وقوع را بیان می‌کرد و متذکر می‌شد که منظور از میلی فارس کیست و وجه تشبیه در چیست؟ ذیل قدری شاعر از شیخ حمدون قصار ذکر کرده (ص ۱۰۰) و گفته نشده که وی کیست؟ در مورد مولانا نطقی (ص ۳۵۱) نیز می‌نویسد: «در طرز وقوع اشعار نیکو بر لوح خاطرها می‌نگارد.» آیا این طرز وقوع همان زبان وقوع است؟

البته گاهی مصحح شرحی از اعلام مذکور را در پاورقی‌ها نقل می‌کند مانند میرزا مخدوم شریفی (ص ۳۸۲) و نیز ابوالقاسم کازرونی (ص ۳۸۷) و مولانا مکتبی (ص ۳۹۹) که مصحح محترم تتبع خوبی در باره وی انجام داده است.

۲. اخلاق‌مداری کاشانی: ادب و تواضع

تقی‌الدین گاهی به مناسبت، به اصطلاح، کمانک باز می‌کند و سخن به وعظ و بحث می‌گشاید و به قصد آگاهی و ارشاد مخاطب، با ذکر احادیثی ارزشمند، نکات اخلاقی شایسته‌ای را بیان می‌کند، گویی به نقد اخلاقی شاعر می‌نشیند و شاعران خوش اخلاق را از شاعران بد اخلاق که به تعبیر او «مشرک را بر مذهب» ترجیح می‌دهند، باز تعریف می‌کند. وی ذیل احوال قدری که قدری به «قلم تیز زبان و خودپسندی» متمایل است، می‌نویسد: «... اما چون در اوایل جوانی است، امید است که تغییر در اخلاقش واقع شود و به طریق ادب و تواضع که سیرت ارباب کمال است، رجوع نماید.» اینجاست که مؤلف با ذکر احادیثی در فضیلت ادب و تواضع، خواننده اثر خود را از بد اخلاقی و تکبر و خودپسندی برحذر می‌دارد. مؤلف ذیل شرح احوال خواجه عبدی بیگ (ص ۳۵۳) امانت و دیانت و راست‌قلمی

را «لازم ارباب قلم» می‌داند و شاعر را یکی از کسانی می‌داند که «زبان اهل روزگار به شکر آن الطاف و نیک‌نفسی، شکر بار بود.» طبعاً نویسندگان و شاعرانی که اهل امانت و دیانت باشند، قلمش به کجی نمی‌گراید و در نگارش و تألیف، جوانب امانت را رعایت می‌کند و از حاصل کار دیگران به نام خود مطلبی را نقل نمی‌کند، چنین انسان نیک‌نفسی همواره مورد ستایش مردم روزگار خود خواهد بود.

۳. حدّ مزاح و شوخی

همچنین ذیل احوال مولانا عرفی (ص ۱۰۷) که شاعری «خوش طبع و ظرافت‌دوست» بود، قدری درباره طنز و شوخی زشت و زیبا قلمفرسایی می‌کند. کاشی می‌گوید: «اما مزاح و هزل و ظرافت بر دو معنی منقسم بود: ... مزاح شیرین و لطیف که طبایع از آن فرح یابد. به خنده آید، این قسم مزاح جایز است ... بنابراین گفته‌اند: الهزل فی الکلام کالملاح فی الطعام ... دوم آن است که ظرافت را به مرتبه‌ای رساند که از آن زبان دینی و دنیوی پدید آید و [این نوع] از جمله ردایل است، چنانکه حضرت رسول اکرم (ص) فرموده: المزاح استدراج الشیطان...» سپس نظر حکما را در باره علت پیدایش خنده و آثار آن در آدمی شرح می‌دهد و می‌گوید: «بسا باشد که آن فرح در اعضا و جوارح پراکنده شود، چنانچه دست و پای در حرکت آید و خرام و رقص و برجستن پیدا شود... که این از فرط ابتهاج و ارتیاح است و سماع صوفیه به سبب مشاهده آن جمال است یا سرور و خوشحالی زمان وصال» (ص ۱۰۸).

از این عبارات می‌توان دریافت که نویسندگان ضمن اینکه به صراحت مشرب اعتدال اخلاقی را متذکر می‌شود، نظر فقهی خود را نیز در باره رقص حاصل از فرط شادی و چرخ صوفیه حاصل از سماع عرفانی بیان می‌دارد.

۴. راست قلم، سرقت نمی‌کند

میر تقی‌الدین به ستم ظریفانی که نسبت به برخی شاعران راست‌قلم و نیک‌سرشت، رشک می‌ورزیدند و آنان را متهم به سرقت و انتحال می‌کردند، واکنش نشان می‌دهد و از آنان دفاع می‌نماید. وی در باره مولانا صحیفی چنین داوری می‌کند: «... اما بعضی از ستم‌ظریفان آنجا، مثل مولانا سوزی، می‌گفتند که شعر [از] وی نیست و شعر یکی از شعرای یزد



است... اما فقیر این سخن را از ایشان قبول ندارد و این سرقه را نسبت به ایشان تهمت می‌داند...» (ص ۳۹۳).

گاهی نکته‌ای تاریخی را نقل می‌کند و درمی‌گذرد که جا داشت مصحح محترم توضیحی در پاورقی می‌آورد. برای مثال اینکه واقعه تلخ قحطی شیراز در چه سالی اتفاق افتاد و مانند این «اما در این رخداد شوم بود که نکبت آن دامن مولانا احمد را هم گرفت و وی در حوالی شیراز طعمه گرسنگان و قحطی‌زدگان گردید» (ص ۴۰۲).

به نظر بنده یکی از اهمات مصحح هر متن است که مطالعه و موشکافی و رمزگشایی از مبهمات و مشکلات ادبی، تاریخی، رجالی و... بنماید. معرفی دقیق و معانی و مفاهیم درون متن، خیلی بهتر می‌تواند هدف از احیای یک اثر را تبیین کند. ممکن است برخی با این نظر موافق نباشند، اما طرح این موضوع به شکل بررسی یک اثر می‌تواند توجه و اهتمام عده‌ای از محققان را به خود جلب کند تا بیش از گذشته در هنگام احیای یک اثر، ارزش‌های ادبی، تاریخی و علمی آن را برای مخاطب آن معرفی کند.

مع الاسف در جامعه گاه شاهدیم که برخی آثار مهم بدون هیچ مقدمه علمی و بدون هیچ نمایه‌ای چه به صورت حرفی چه عکسی منتشر می‌شود و از نظر منتقدان مسئول هم

دور می‌ماند. البته انتشار یک اثر حتی بدون مقدمه و نمایه فی‌نفسه کاری ارزشمند و مفید است، اما از شأن یک کوشنده و طابع متون به دور است که به این کار نگاهی بازاری داشته باشد. برای این نوع کارها هر فردی می‌تواند با ناشری عقد اخوت ببندد و روزی چند متن را راهی چاپخانه کند؛ در حالی که جایگاه رفیع نشر با تلاش، حوصله، موشکافی، نگارش مقدمه پژوهشی حاوی اطلاعات جدید، بررسی منابع، تدوین نمایه‌های متعدد و حسن کتاب‌آرایی و صفحه‌پردازی و... عجین و آمیخته است.

بدون تردید پژوهش مبسوط درباره خلاصه‌الاشعار و مؤلف آن بهترین معرفی از این تذکره سودمند است و نیز تصحیح خلاصه‌الاشعار (بخش شیراز) یک نمونه ارزشمند در پژوهش متن در مجموعه آثار میراث مکتوب در سال جاری است. دقت مصحح محترم در مقابله نسخ و نوشتن یادداشت‌های مفید، تهیه نمایه‌ها و واژه‌نامه‌های فنی، بر ارزش این کار ستودنی افزوده است. برای وی آرزوی توفیقات بیشتر و تحقیقات ارزشمندتر از ایزد منان طلب می‌کنیم.

■
سردبیر

